

محتسب که بوده است

یاو داشت مجله

در تاریخ اجتماعی و اداری
ایران بعد از اسلام و همچنین
در ادبیات و اشعار سراینندگان
فارسی زبان به کرات به شغل
و منصبی بنام محتسب بر
میخوریم که در هر دوره و زمان
وظیفه خاصی به عهده داشته است
و همین امر خود موجب گردیده
که با تمام اهمیتش در بررسی-
های اجتماعی، مفهوم و وظیفه
آن ناشناخته و مبهم مانده است.
بدین سبب لازم بود روزی توضیح
و توصیفی کافی و کامل در این باره
گفته می شد و اینک مقاله حاضر
را که محقق محترم آقای دکتر
ب. ابراهیم یاستانی پاریزی در این
باره تهیه کرده اند در اینجا درج
میکنیم.

بررسی و تاریخی

از

دکتر ابراهیم یاستانی پاریزی



در تاریخ اجتماعی ایران بعد از اسلام غالباً به يك مقام بزرگ برخورد می کنیم که هم جنبه عرف دارد و هم شرع و در همه کارها میتواند مداخله کند، او که نامش محتسب است کسی است که هر کس ناهش را می شنید از بیم گناهان خویش برخورد می لرزید. نام محتسب با ما بسیار آشناست، و در اشعار و ادبیات فارسی دائماً از او یاد شده است. محتسب یعنی کسی که بحساب خلق میرسد، و دیوان احتساب را اداره میکند.

در باب «حسب» يك كتاب گرانقدر بنام «معالم القره فی احكام الحسبه» به قلم محمد بن محمد بن احمد القرسی به عربی نوشته شده است که در سال ۱۹۳۷ میلادی بهمت در بن لیوی، در مطبعه دار الفنون که میریج به چاپ رسیده است،^۱ مؤلف این کتاب وظائف محتسب را موبموشرح داده است و من از جهت اینکه زمانی یادداشت هایی از آن برای کار خود استخراج کرده بودم، به نقل قسمتهای جالب آن کتاب می پردازم.

مؤلف گوید:

نایب امام

حسبه از پایه های بزرگ امور دینی است و معمولاً آنانکه بدان شغل می پرداختند از جهت ثواب جزیل آن بوده است و آن در واقع امر به معروف است که از طرف مخلوق ترك شود و نهی از منکر است آننگاه که انجام آن بظهور رسد و کسی از آن ابا نکند.

محتسب در واقع کسی بوده است که از جانب امام یا نایب او تعیین میشد تا در احوال مردمان و مصالح آنان نظارت کند.

از شرایط محتسب آن بوده که مسلمان و آزاد و بالغ و عاقل و عادل و توانا باشد و اگر کودک و مجنون و کافر یا کنار بگذاریم هر کسی از افراد میتوانسته است بدین کار برسد مگر آنکه فاسق یا برده و یا زن بوده باشد.

البته افراد غیر مکلف نیز هرگز شاغل این کار نمیشدند.^۲

۱ - آنطور که شنیده ام، یکی از جوانان فاضل دانش یزوه در خیال ترجمه این کتاب هست و امیدوارم هرچه زودتر توفیق یابد.

محتسب باید دارای صرامت رأی و خشونت در دین می‌بود و از احکام شرع آگاهی کامل می‌داشت و آنچه را شرع نیکو دانسته است نیکومی شمرد و بد را بد می‌دانست. درین باب که محتسب بایستی از اهل اجتهاد شرعی باشد یا اهل اجتهاد عرفی بین علماء اختلاف است.

«ابوسعید اصطخری گوید که «او باید اهل اجتهاد در احکام دین باشد تا بتواند به رأی خود اجتهاد کند»^۱.

باید دانست که بقول امام ابوالحسن علی بن محمد ماوردی «حسبة در واقع واسطه بین احکام قضاوت و احکام مظالم است»^۲.

نخستین چیزیکه محتسب بدان مکلف بوده آنست که گفتارش با کردارش مخالف نباشد. . . . و در رفتار و گفتار خدای تعالی را در نظر آرد. و به نیت خالص رضای خدا را بجوید و درین مقام چنان شود که مهابت و جلالت او در دلها افتد، و قول او را بسمع طاعت بپذیرند.^۳

حتی امرا و سلاطین نیز از دخالت این مقام در امان نبودند.

گویند اتابک «صفتکین» سلطان دمشق محتسبی خواست، مردی از اهل علم را باو معرفی کردند، امر باحضر او داد، چون براو نظر انداخت گفت من ترا به امر حسب انتخاب کردم که مردم را امر به معروف و نهی از منکر کنی. آن عالم گفت اگر چنین است، پس تو خود هم اکنون از این مسند ابریشمین برخیز و این انگشتری زر را از انگشت بیرون ساز که پیغمبر فرموده است مردی این اشیاء (ابریشم و کلاه) برای طبقه ذکور امت من حرام است. سلطان اطاعت کرد و دستور داد تا مسند ابریشمین را برداشتنند و انگشتری را نیز از دست خارج ساخت و سپس گفت: من امور مربوط به شرطه را نیز به کار توضمیمه ساختم، و در آن زمان مردم از او محتسبی با هیبت تر ندیده بودند.^۴

۱ - س ۹ - فرق بین اجتهاد شرعی و عرفی آنست که اجتهاد شرعی بر اساس اوامر شرع صورت می‌گیرد و اجتهاد عرفی بر اساس عرف صورت می‌پذیرد چنانکه خداوند فرمود: خدا لعنوا و امر بالعرف

۲ - س ۹

۳ - س ۱۲

۴ - س ۱۳

محتسب مواظب اجرای سنن پیغمبر می بود خصوصاً در مورد چیدن شارب و کوتاه کردن انگشتان و پاکیزگی لباس و عطرزدن و امثال آن... و این غیر از قیام بر فرائض و سنن است.^۱

گویند مردی نزد سلطان محمود آمد در غزنه و از وحسبت خواست. سلطان بر او نکریست و دید که شارب او، از جهت طول، دهان او را پوشانده است و دنباله آن بیابین آویزانست. گفت ای شیخ، فعلا برو و اول بر نفس خود حسبت کن و بعد برگرد و مقام حسبت بر مردم را از من بخواه.^۲

از شروط حسبت آن بود که محتسب از مال مردم چشم ببوشد، هر کز هدیه نپذیرد (خصوصاً از اصناف و کارگران و اهل صنعت که این در حکم رشوه است). و باید غلامان و اعوان او نیز همین رویه را پیش گیرند و اگر متوجه شود که یکی از آنها رشوه ای گرفته و یا هدیه ای قبول کرده باید او را برکنار کند.^۳

گربه رشوه خوار

گویند یکی از مشایخ گربه ای داشت و هر روز از قصاب محله گوشت-پاره ای برای گربه میگرفت. روزی متوجه شد که قصاب کار خلافی انجام داده است، اول بخانه آمد و گربه خود را اخراج کرد و سپس به بازار رفت و امر شرع را بر قصاب اجرا کرد. قصاب گفت من از فردا دیگر برای گربه تو چیزی نخواهم داد. شیخ گفت مطمئن باش که من تا گربه را از خانه بیرون نکرده، امر شرع را درباره تو انجام ندادم.^۴

گویند ابوالحسن نوری روزی برقایی در بغداد سوار شد و در آنجا زورقی دید که سی بشکه در آن نهاده بود... پرسید این چیست؟ ملاح گفت: توجه کارداری که در آن چیست؟ بکار خود پرداز.

نوری باز اصرار کرد، ملاح گفت، بخدا که تو آدم صوفی فضولی هستی، این شراب است و برای معتضد خلیفه تهیه شده که مهمانی خود را بر گزار کند. نوری گفت جرعه ای از آن به من ده. ملاح عصبانی شده به غلامش گفت:

۱ - ۲ و ۱۳ ص

۳ - ۱۴ ص

۴ - ۱۴ ص

کمی از آن بشیخ بده تا ببیند چیست، چون قطره‌ای در دست اورینخت و مطمئن شد که شرابست از زورق بالا رفت و یکی یکی بشکه‌ها را شکست و فقط یک دن را باقی گذاشت. ملاح فریاد میزد و کمک می‌خواست. صاحب جسر که در آن روز موسی بن افلاح بود نوری را گرفت و نزد معتضد برد.

معتضد آدمی بود که شمشیرش قبل از کلامش شروع بکار میکرد همه فکر میکردند که خلیفه، نوری را خواهد کشت. ابوالحسن گوید وقتی بر خلیفه وارد شدم او بر کرسی نشسته بود و عمودی در دست میگرداند، وقتی مرا دید گفت تو کیستی؟

گفتم: محتسب

گفت: چه کسی مقام حسبت را به توداد؟

گفتم: همان کسی که مقام امامت و خلافت را بتو بخشید.

خلیفه پا را به زمین کوفت و سپس سر بلند کرده و بمن گفت:

- چه چیز تورا وادار کرد که چنین کاری انجام دهی؟

گفتم: شفقت من بر تو موجب این کار شد، چه خواستم مکرومی را از

تو دور سازم...

باز پای بزمین کوفت و کمی بفکر فرو رفت و سپس سر برداشت و گفت:

- چطور این یکی خمره از چنگ تو خلاص شد؟

گفتم: این یکی علتی داشت، که اگر خلیفه اجازه دهد بعرض برسانم.

گفت: بگو.

گفتم: من برای احقاق حق خدای تعالی به شکستن آن دو خمره دست

یازیدم و در آن لحظه اجلال و خوف حق بر من غلبه داشت، وقتی که نوبت

این خم رسید، هیبت از من دور شد و بحال اول آمدم، و در آن حال قدرت

چنین کاری نداشتم، در واقع اگر حالت مطالبه حق در من باز میگشت اگر

دنیاهم پراز خم شراب میشد آنرا می‌شکستم.

معتضد گفت: برو که مادست ترا در محو هر چه که بوی انکار دهد آزاد

گذاشتیم... پس گفت نیاز تو چیست؟

گفتم: تنها نیازم اینست که اجازه دهی مرا سالم ازین شهر بیرون کنند!

او اجازه داد و ابوالحسن از بغداد به بصره رفت و در آنجا بود تا معتضد در گذشت، سپس به بغداد بازگشت.^۱

این نمونه‌ای از سیره‌ی علماء در امر بمعروف و نهی از منکر بود و عدم اعتنای آنها به قدرت ملوک و سلاطین، چه آنان به فضل خدای اتکاء داشتند... آنچه که در باب حقوق آدمیان است و مورد دخالت محتسب قرار می‌گرفت تعطیل بازارها و خرابی برج و باروها و مساجد و امثال آن بود که قاعده‌تاً باید از بیت‌المال به اصلاح آن پرداخت و اگر پولی در بیت‌المال نماند اشخاص صاحب مکنّت بآن قیام خواهند کرد.

در باب حقوق اشخاص مثل دیون و غیر آن چون در پرداخت آن تأخیر می‌شد، محتسب آن حقوق را به صاحبش می‌رساند و از آن جمله است قیام به امر سفار و وصایا و ودایع و امثال آن.

محتسب در باب امور زنان مثل مجبور ساختن آنها به رعایت ایام عده و تأدیب کسی که فرزندی را از خود طرد کند و بستن نسبت و فراش و نفقه زن و اخذ حقوق بندگان از خداوندان آنها و نگاهداری و تعلیف حیوانات و تغذیه آنها و آزار نرساندن به آنها حتی در کمیت شیری که از آنها گرفته خواهد شد دخالت می‌کرده است...^۲

در باب نهی از منکر حسبت در ترك نماز و روزه خواری (پس از سؤال از علت آن) از وظایف محتسب بوده است... او مردم را از عبور در جاهای مورد تهنیت بر حذر می‌داشت.^۳

محتسب خصوصاً محللهائی را که زنان در آن جای جمع میشدند زیر نظر میداشت. از اینگونه محلهاست: بازار بافندگی (بزازی) و کتان فروشی و جویهای آب، و در حمامهای زنانه و امثال آن... و اگر می‌دید که جوانی بازنی در غیر موقع معامله و خرید و فروش مشغول گفت و گو است آنها را از ایستادن در چنین محللهائی منع می‌کرد و اگر جوانی نگاه بی‌جهت به زنان میداشت او را

۱ - ص ۱۹

۲ - ص ۲۶

۳ - ص ۳۱

تمزیر می نمود^۱، چه بسیاری از جوانان اهل فساد در چنین جاهائی می ایستند.^۲
علاوه بر این محتسب در باب آلات و ادوات حرام و خمر و شراب و غیر آن
نیز نظارت مینمود. هر گاه کسی در خوردن خمر و شراب تظاهر می کرد یا خمر
را بمیدان می آورد بایستی ادب شود و آن شراب نیز ریخته شود، فقط در
مذهب شافعی ریختن آن واجب نیست زیرا جزو اموال به حساب می رود.
بر محتسب بود که اشیاء و اسباب لهو و لعب مثل فی و طنبور و عود و
سنج و غیر آنرا چنان در هم شکند و اعضاء آنرا بگسلد که تبدیل به چوب
شود و دیگر بکار لهو نیاید و صاحب آنرا ادب کند.^۳

هر گاه محتسب خبر می یافت که مردی در خلوت خیال کشتن دیگری را
دارد و یا مردی بازنی برای زنا خلوت کرده اند بایستی درین مورد تجسس
میکرد تا حادثه ای اتفاق نیفتد.^۴

در مورد رفتار با اهل ذمه محتسب بایستی توجه خاص میداشت و آنان را
ملتزم میساخت که بشرايط کار خود توجه کنند ...

و آن مخصوصاً درباره پوشیدن لباس مخصوص غیر از مسلمین بود مثل
رنگ زرد برای یهود و بستن زنار از طرف نصاری و هم اینکه در حمام با حلقه ای
از روی و یا آهن وارد گردند تا با آن شناخته شوند.^۵

معبد و کلیسا در دیار اسلام نسازند ... در راهها هنگام عبور حق تقدم با
مسلمین باشد. جزیه از هر کدام بقدر وسعت خودشان گرفته شود، فقیر يك
دینار و متوسط دو دینار و غنی چهار دینار در اول هر سال بدهد.^۶

محتسب درباره غسل و کفن و دفن مردگان نیز دخالت می کرد. اگر زنی را

۱ - تمزیر رفتار امام و یا نایب اوست و مورد تأدیب گناهکاران مثل زدن معلم
طلل را و در واقع مجازاتی که به حد حد نرسد تمزیر است و معمولاً عمل تمزیر با عصا و
تازیانه انجام می شده و بایستی خون جاری شود.

۲ - ص ۲۲

۳ - ص ۳۳ تا ۳۵

۴ - ص ۳۷

۵ - ص ۴۱

۶ - ص ۴۵

به نوحه خواننی و گریه با فریاد بلند بر سر مرده می دید باید او را منع و تعزیر میکرد. زنان حق زیارت قبور را نداشتند... محتسب باید به زنان دستور میداد که هنگام خروج از منزل در پی جنازه با مردان فاصله بگیرند و باهم مخلوط نشوند، سروصورت نکشایند... اگر زنی را نوحه گرو خواننده دید باید او را بازدارد و تعزیر کند و حتی از شهر خارج کند. زیرا زنان نباید در پی جناز روند... و گریبان بدرند... یا مشت بصورت بزنند.^۱

در خرید و فروش های فاسده (که بنای آن بر راستی و درستی نیست) مثل ربا و غیر آن- که حرام است- محتسب باید نظارت می کرد، و نمی گذاشت که کاسب با کودک و دیوانه و برده و کور معامله کند زیرا معامله با طفل حتی به اجازه ولی او جایز نیست.. معامله با برده بدون اجازه صاحبش منع دارد، در باب فروش اجناس فاسد و منع شده هم محتسب باید دخالت تام می نمود اما در باب قیمت- گذاری اجناس او حق دخالت نداشت مگر در سالهای قحط که قیمت ها بالا خواهد رفت.^۲

هر گاه محتسب متوجه میشد که کسی قوت و غذای مردم را احتکار کرده است، و در هنگام قحطی جنسی را خریده و نگاه داشته تا در موقع گرانی بفروشد، بایستی او را مجبور به فروش آن می ساخت.

دخالت در خرید و فروش جواهر، دقت در وزن درهم و دینسار و صحت و آن نیز بعهده محتسب بود.^۳

در معابر تنگ هیچکدام از اهل بازار حق نداشتند بساط بگذارند یا جلو خان دکان را پیش آورند، و بر محتسب بود که این موانع را از میان بردارد، هم چنین بود در مورد پیش آمدن ایوانها (بالکنها) و کاشتن درختان و بستن حیوانات و عدم تناسب نصب ناودانها و آبروها در معابر تنگ که محتسب وظیفه داشت در مورد آنها اقدام کند.

محتسب بایستی از حمل بارهای هیزم و پنبه و خار در معابر جلو گیری میکرد

۱- ص ۵۱

۲- ص ۵۲ و ۶۴

۳- ص ۶۵ و ۶۹

که لباس مردم دریده نشود، جز در مواردی که ناچار مردم باید از چنین راه‌هایی عبور کنند. بار کنندگان هیزم و سنگ و خربوزه و غیر آن را مجبوری کرد که زود از معابر بگذرند و توقف نکنند و در میدانها بار را از پشت چارپایان زود پائین آورند چه نگهداشتن حیوان در زیر بار گناه است و پیغمبر مردم را از تعذیب حیوانات منع کرده است.^۱ اهل بازار باید بازار را خود تنظیف کنند و پنجره‌ها و روزن‌ها را باز بگذارند.

نباید مردان در راه عبور زنان توقف کنند، جز در موارد احتیاج، و گرنه محتسب آنها را تعزیری کرد.

محتسب در کار سنگ‌ها و وزنه کسبه و خالت می‌کرد و بر محتسب بود که وزنه‌ها را بشناسد و در باب آن تحقیق کند تا معاملات از جوه شرعی خارج نشود. چون بایستی میزان‌ها و کیل‌ها دقیق و ثابت و شاهین میزان از فولاد باشد، محتسب مراعات این جوانب را می‌کرد و چون قیان هر لحظه ممکن است وقت خود را از دست بدهد، محتسب همیشه مراقب این نکته بود.

وزنه‌ها از آهن ساخته میشد و محتسب آنها را می‌سنجید و مهر می‌کرد. اگر کسی وزنه آهنی نداشت محتسب او را وادار می‌کرد تا روپوش بر آن وزنه بیوشد و سپس آنرا بسنجد و مهر کند و هر لحظه آنرا امتحان نماید. در آسیاب‌ها يك پیمانۀ معین مورد استفاده قرار می‌گرفت.

محتسب عیار منقال‌ها و رطل‌ها و حبه‌ها و ذراع‌ها را ناگهانی و غفلتاً مورد آزمایش قرار میداد.^۲

احتکار غله حرام و مخلوط کردن غلات مانده باغله تازه ممنوع است. غله فروشان و آسیابانها بایستی غلات را از خاک و ریک جدا می‌کردند و غبار آنرا می‌گرفتند. و محتسب مواظب بود که آرد و جو و بقولات را با آرد گندم مخلوط نکنند.^۳

۱ - ص ۷۹

۲ - ص ۸۸

۳ - ص ۸۹

محتسب نانوایان را وادار می نمود که سقف دکانها و کوره های خود را بالا ببرند و دود کشتها گشاد باشد و تغارها و وسایل کار تمیز باشد، آرد را با پا خمیر نکنند، عرق بدن آنان در خمیر نچکد، عطسه آنان متوجه خمیر نشود و در روزها با بادزن های قوی مگسها را برانند. . . هر دکان نانوائی مقرری خاص و وظیفه معینی داشت که باندازه معین هر روز نان پخته شود تا اینکه شهر از جهت کمی نان دچار اختلال نگردد.^۱

محتسب در کار کبابی ها، آشپزی ها و قصابها و قصابها دخالت داشت، او قصابان را از اینکه در برابر دکان خورد قصابی کنند باز می داشت تا ممرعام را آلوده بخون و کتافات نکنند. کوسفند باید در کشتار گاه کشته میشد، و لاشه کوسفند و بزرا جدا گانه آویزان می کردند.

. . . محتسب آشپزان را وادار می کرد که ظروف خود را تمیز نگاه دارند و با آب جوش و اشنان بشویند. . . و گوشت بزرا با گوشت بره و یا گوشت شتررا با گوشت گاو مخلوط نکنند.^۲

محتسب مواظب بود که حلیم فروشان نیز در میزان مصرف گندم و گوشت گاو یا کوسفند تناسب نگهدارند. . . و دیگ حلیم پزی و چوب حلیم کوبی را تمیز داشته باشند.

ماهی فروش ها، زلیبیا پزها، شیرینی پزها و شربت فروش ها نیز زیر نظر محتسب بودند.^۳

در مورد کار عطاران و شمع سازان محتسب توجه خاص داشت، محتسب هیچکس را اجازه فروش عقاقیر و دواهای عطاری نمیداد مگر اینکه درین مورد معرفت و خبرگی داشته باشد. . . . در مورد ادویه تقلب زیاد میکنند. . . مثلاً زعفران را با گوشت مرغ یا گوشت گاو (پس از برشتن یا جوشاندن آن) مخلوط میکنند و می فروشند. . . مشک و عود و عنبر و کافور و لاجورد و شمع امکان

۱ - س ۹۱

۲ - س ۱۰۶

۳ - س ۱۱۰

تقلب فراوان دارد. . . محتسب درین باب دقت فراوان بخرج میداد.^۱
شیر فروشان باید ظروف خود را تمیز نگاه دارند که مگس وحشرات
بدان راه پیدا نکنند. . . محتسب بایستی مواظب می بود که آنها آب در شیر
نکنند. کار دلالان را نیز محتسب زیر نظر داشت و مراقبت میکرد که آنان
هنگام فریاد کردن و عرضه کالا معايب آنها پنهان نسازند.^۲

محتسب دوزندگی ها و رفوگران و قبادوزان را کنترل میکرد که هنگام
دوخت لباس مردم را سرنده و پاره و پارچه آنها را خراب نکنند، حریر فروشان را
و ادار می نمود که ابریشم قرزا پیش از شست و شو و سفید کردن رنگ نکنند،
چه رنگ آن بعداً تغییر خواهد کرد.

رنگرزان، پنبه فروشان و کتان فروشان را کنترل می نمود، خصوصاً
کتان فروشان، که تا امانت و خودداری و عفت آنان در معاملات ثابت نشده باشد
نباید بدین کار گماشته شوند، چه بیشتر معاملات آنان با زنان است.

محتسب مرتباً بازار صرافان را مورد بازرسی و تجسس قرار میداد زیرا در واقع
کسی که صرافی میکند دینش بیش از هر کس در خطر است، محتسب هر گاه
ربسا خواری را می یافت حتماً او را تعزیر می کرد... و اجازه نمی داد که مثلاً
دینار کاشانی را به دینار شاپوری با وجود اختلاف وزن آن معامله میکنند.^۳

بیطاری علم مهمی است و اهمیت علاج امراض حیوانات از امراض بشر
بیشتر است، چه چارپایان زبان ندارند که درد خود را باز گویند،... در صورتی
که کسی در خون گرفتن حیوانات یا داغ یا قطع جوارح آنان خبرگی نداشته
باشد نباید بدین کار دست یازد و محتسب چنین کسی را تعزیر می نمود.^۴

محتسب حمامها را به اصلاح و تدبیر نگاهداشتن آب آن و ادار می ساخت
و تصویرهایی را که در حمام میکشیدند، چون مکره است پاک می کرد.

طب کاری عملی و نظری است... طبیب باید به ترکیب بدن و مزاج و اعضا

۱ - ص ۱۲۷

۲ - ص ۱۳۵

۳ - ص ۱۳۹ تا ۱۴۶

۴ - ص ۱۵۲

و امراض آن آگاه باشد. هنگام مراجعه مریض از بیماری او سؤال کند ... و سپس نسخه نویسد، و در روز سوم و چهارم از حال او پرسش کند، ... اگر بیمار خوب می شود اجرت خود را می گرفت و اگر می مرد بایستی اولیاء او را حاضر کنند و نسخه ها را به حکیمی مشهورتر بدهند، اگر مقتضی حکمت تشخیص داده می شد حق او را میدادند و گرنه باید خونبهای مریض را بپردازد چه در واقع او باعث قتل کسی شده است ... درین صورت اطباء در کار خود احتیاط بیشتر خواهند کرد و تهاون بخرج نخواهند داد.

محتسب باید قسمنامه بقراط را که سایر اطباء نیز بدان قسم میخورند از هر طبیبی بخواهد که بدان یاد کند، و آنانرا سوگند دهد که هیچ دوی مضرى به بیمار ندهند و دواهای سمی را به عامه نشناسانند و دوائی را که باعث سقط جنین میشود به زنان یاد ندهند هم چنین دوائی را که در مردان باعث قطع نسل میشود.

طبیبان باید چشم خود را از محارم و زنان چون بانان مراجعه میکنند بپوشند و اسرار کسی را فاش نکنند.

محتسب باید در این موارد و در مورد دواها و جراحی و آنچه مربوط به چشم است اطلاعات دقیق داشته باشد.

محتسب بایستی بر مساجد نظارت دقیق داشته باشد و خدام این اماکن را به تنظیف آن وادارد که گرد و خاک حصیر آنها را بشکافند و دیوارها را تمیز کنند و قندیلها و چراغها را بشویند و هر شب روشن دارند و بعد از نماز درها را ببندند و کودکان و دیوانگان را از ورود بدان بازدارند هم چنین کسانی را که میخواهند در آنجا چیزی بخورند یا بخوابند و یا کاری انجام دهند و یا خرید و فروش کنند یا در آنجا گرد هم بنشینند و گفت و گوی دنیا را کنند .. همسایگان مساجد را ملتفت سازد که نماز جماعت را مواظب باشند و بمحض شنیدن اذان بدانجا روی نهند که مستحب است.

امام مسجد باید مردی عاقل و فقیه و قرائت دان باشد ...

محتسب مواظب بود که پیش نماز در نماز جماعت روز جمعه مزاحم اقتدا کنندگان نباشد. اگر امامی نماز را چنان طول دهد که ضعیف و یا کسانی که

کاردارند نتوانند آنرا ببایان برسانند، محتسب چنین پیش‌نمازی را آگاه می‌کرد که حضرت رسول نیز معاذرا هنگام ادای نماز طولانی توبیخ کرد... مؤذن باید آدمی عادل و امین و مورد اطمینان و وقت شناس باشد و محتسب مؤذن را در مورد وقت شناسی امتحان و آزمایش می‌کرد، و کسی را که آگاه و شناسای اوقات نبود از اذان باز میداشت، چه ممکن است در اثر اذان بی‌وقت، روزه‌داران افطار کنند، یا نماز قبل از وقت گذارند و بالنتیجه نماز و روزه آنان باطل شود.

هم چنین محتسب مؤذن را از آواز خوانی و غناز باز میداشت، ولی البته مؤذن باید خوش صوت باشد.

محتسب باید کار گزاران مساجد را و میداشت که روز جمعه جلسوی مساجد بایستند و از دخول گدایان و گدائی کردن آنان در برابر مسجد جلو-گیری کنند و در صورت لزوم از اعوان خود کسانی را برای کمک آنان میفرستاد که ازین کارها جلو گیری شود.^۱

محتسب خود در کار و عاظ نیز دخالت و نظارت می‌کرد و کسانی را اجازه میداد بدین کار قیام کنند که به دین و خیر و فضیلت در بین مردم مشهور باشد. نامه نویسان نباید در وسط راه و برابر دکانها بنشینند، چه بیشتر مراجعین ایشان زنانه و قاچار باید در معبر عام توقف کنند... باید از نامه نویسان التزام گرفته میشد که نامه‌های عاشقانه و مهیج و امثال آن برای مردم ننویسند؛ و سحر و جادو نکنند و در غیر این صورت باید حتماً تعزیر شوند. نباید از طرف زنی نامه به مرد بیگانه بنویسند یا اخبار دولتی را برای کسی مکاتبه کنند. محتسب اگر بر این کار آگاه میشد نخست آنان را تنبیه می‌کرد و در صورت تکرار تعزیر می‌نمود.^۲

کشتی رانان و قایق رانان نباید بیش از حد بار حمل کنند و محتسب آنها را در مواقعی که باد موافق نبود از حرکت باز میداشت شکستنی فروشها اگر اشیاء شکسته را بصورتی به مشتری میفروختند مجازات میشدند.

۱- ص ۱۷۸

۲- ص ۱۸۴

همچنین فخاران و کوزه گران و امثال آنان و میخ سازان و سوزن گران شامل این بازخواست می بودند. حنائی ها، شانه فروش ها، شیره کش ها، و روغن فروش ها، غربال بندها ... دباغان ... پوست فروشان، حصیر فروشان نیز در مراقبت محاسب بودند.

قضا و داد گستری در لغت ابرام امر است و احتیاج مردم به رجوع بدید قاطعی که در نزاع، آنانرا به حق برساند، امر قضارا پیش آورده است. مجلس قاضی باید در وسط شهر باشد که مردم آنجا را بدانند و بتوانند بآنجا بروند اگر قاضی خطا می کرد محاسب او را به خطای خود آگاه مینمود و مقام بزرگوار البته مانع آن نیست که در این مورد محاسب او را انکار نماید ابراهیم بن بطحاء که متولی حسبت بغداد بود روزی از طرفی از بغداد میگذشت و متوجه شد که جمعی منتظر قاضی هستند و آفتاب بالا آمده... ایستاد و حاجب او را خواست و گفت: به قاضی القضاة بگو که متمنا عین منتظرند و آفتاب بآنان تابیده است و در انتظار رنج میبرند، یا بمجلس آی و یا تأخیر خود را خبرده تا بروند و بار دیگر آیند. هر گاه قاضی هنگام رأی بخشم و غیظ سخن میگفت محاسب او را به میداد چه قاضی وقتی غضبناک است نباید حکم دهد.

محاسب پیک های خاص و غلامان خاص و اعوان همیشه بقدر حاجت در اختیار می داشت، و این برای تزیید حرمت و هیبت او نیز لازم بود و کار مردم را هم آسانتر میتوانست فیصله دهد.

هیچکس از پیک ها بدون اجازه محاسب برای احضار کسی نمیرفت و چون میرفت باید به عزم و قوت نفس گناهکار را بسرعت حاضر کند..

بنابر این مراتب حسبت نخست بانهی، دوم با وعظ، سوم با ردع و زجر انجام میشده است.

وسائل حسبت چند نوع بوده است و از آن جمله است: دره و تازیانه. دره تازیانه ایست که از پوست گاو بافته و ساخته شده و این وسیله بر درگاه دکه محاسب آویخته میشد تا مردم آنرا ببینند و از آن وحشت در دلشان ایجاد شود. چون دستور زدن کسی داده شد باید دقت کند که آیا با تازیانه مقصود او بوده

است یا دره و هر کسی را مناسب حال خودش و باندازه گناهِش تنبیه کنند، و جرائم ضرب و صفع و حبس و لوم و توبیخ را اجراء کنند و منقول است که
«العفو فی حق الله تعالی دون حق الادمی»؛

اگر به محتسب کاری رجوع میشد و او آنرا ترک میکرد و آن کار تکرار میشد و او حق را نمی گرفت، شرعاً ولایت او ساقط میشد و اهلیت حسبیت نمیداشت. البته اگر از اجراء عاجز می بود باید آنرا به ولی امر و امام یانائب او ارجاع می نمود.^۱

